

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در مقابله با نشانه‌های آشوب‌ساز

دکتر عباس مصلی‌نژاد* - استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۵

چکیده

پایان ساختار دوقطبی را باید به‌عنوان مقدمه‌ای برای ظهور سازوکارهای آشوب‌زا در سیاست بین‌الملل دانست. بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در شرایط جهان آشوب‌زده، نیازمند سیاست‌گذاری امنیتی و راهبردی برای کنترل و محدودسازی نتایج آشوب سیاسی می‌باشند. سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در شرایط آشوب می‌تواند از طریق سازوکارهای یک‌جانبه، نهادی و هویتی انجام پذیرد.

در این مقاله با استفاده از روش «تحلیل داده‌ها» و «تحلیل محتوا» و با استفاده از چارچوب نظری «نهادگرایی امنیتی» تلاش می‌شود تا سه سطح تحلیل امنیت‌سازی منطقه‌ای در فرآیند سیاست‌گذاری امنیتی بررسی و ارزیابی شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که امنیت، ماهیت دگرگون‌شونده داشته و تحت‌تأثیر سازوکارهای محیط پیرامونی تغییر می‌یابد. در چنین شرایطی، نهادهای امنیتی نیز وظیفه دارند تا از سازوکارهای لازم برای چندجانبه‌گرایی نهادی و در راستای مقابله با تهدیدهای نوظهور استفاده نمایند. تهدیدهای نوظهور در نگرش بازیگران جهان غرب در قالب «نظریه آشوب» تبیین گردیده است. این نظریه می‌تواند جایگزینی برای رهیافت‌های رئالیستی و نئورئالیستی تلقی شود.

واژه‌های کلیدی: آشوب، بحران منطقه‌ای، ارزش‌های مشترک، دفاع هوشمند، ناتو.

۱- مقدمه

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد، تحت تأثیر رهیافت امنیت نهادگرا، سازماندهی شده است. چنین رویکردی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحت تأثیر نمودهای جدیدی از بحران، امنیت و آشوب سیاسی قرار گرفته است. در چنین فرآیندی است که می‌توان امنیت‌سازی نهادی را در زمره سازوکارهای کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ برای اثرگذاری در محیط‌های منطقه‌ای دانست. پیمان ناتو که براساس اهدافی همانند دفاع جمعی و امنیت جمعی کشورهای حوزه آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ سازماندهی شد، در سال‌های بعد از جنگ سرد، در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۱۲ با استفاده از راهبرد گسترش تاکتیکی و عملیاتی برای اثرگذاری در محیط‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، درصدد برآمد تا شکل جدیدی از سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای را سازماندهی نماید.

نشانه‌های امنیت‌سازی منطقه‌ای را می‌توان در قالب سازوکارهای مقابله با تهدیدهای تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی از سوی پیمان آتلانتیک شمالی مشاهده نمود. هم‌اکنون طیف گسترده‌ای از نیروهای نظامی ناتو در افغانستان حضور دارند، بخش دیگری از کشورهای عضو ناتو نیز در بحران‌های منطقه‌ای از جمله خاورمیانه و شمال آفریقا نقش‌آفرینی می‌کنند. پیمان ناتو پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فعالیت‌های راهبردی خود را براساس مشارکت ۲۶ کشور برای مقابله با تروریسم در افغانستان و تسلیحات کشتار جمعی در عراق گسترش داد. روند امنیت‌سازی منطقه‌ای نشان می‌دهد که مرحله جدیدی در مأموریت‌های ناتو در رابطه با آنچه «تهدیدات نامتقارن» نامیده می‌شود، برای مقابله با بازیگران آشوب‌ساز آغاز شده است.

تحولات گسترده‌ای در مفاهیم، مأموریت‌ها، ساختار و استراتژی ناتو در دو دوره پس از جنگ سرد ۱۹۹۹ و واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوسته است، نمونه آن: در بند ۳۱ سند مفهوم جدید استراتژیک ناتو که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس ناتو تصویب شد، تعاریف جدیدی از مفاهیمی نظیر «دفاع از ارزش‌های مشترک»، «امنیت جمعی» و «تهدیدهای جدید» ارائه شد و بر مأموریت‌های جدید فرا آتلانتیکی ناتو افزوده شده است. هر یک از این

مأموریت‌ها می‌تواند زمینه گسترش‌گرایی نهادی ناتو به مرزهای امنیتی فراتر از محدوده رسمی ناتو را به وجود آورد. تهدیدهای جدید مواردی مانند تروریسم، ناسیونالیسم افراطی، مواد مخدر، بی‌ثباتی سیاسی، منازعات قومی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق تسلیحات و مهاجرت بی‌رویه است که تعهد دولت‌های عضو ناتو را بر تأمین امنیت در برابر این تهدیدها را افزایش می‌دهد.

۲- روش تحقیق

مقاله حاضر با استفاده از روش «تحلیل داده‌ها» و «تحلیل محتوا» و با استفاده از چارچوب نظری «نهادگرایی امنیتی» در پی پاسخ‌گویی به سؤال اصلی و سؤالات فرعی می‌باشد. سؤال اصلی مقاله بر این موضوع تأکید دارد که: «سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد دارای چه ویژگی‌هایی بوده و چه تأثیری بر امنیت کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران به‌جا گذاشته است؟» با توجه به سؤال اصلی می‌توان پرسش‌های فرعی را نیز درباره سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو بیان داشت.

- سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟

- نمادهای کنش نهادهای امنیتی بین‌المللی در دوران بعد از جنگ سرد چه بوده است؟

- گسترش ناتو دارای چه موجهایی بوده و در چه فرآیندی به حوزه راهبردی ایران رسیده است؟

- الگوی کنش ناتو در محیط امنیتی ایران براساس چه مفاهیم و نشانه‌هایی شکل یافته است؟ فرضیه مقاله براساس متغیرهای مستقل و وابسته تنظیم شده است. در این مقاله «گسترش‌گرایی منطقه‌ای» به‌عنوان متغیر وابسته محسوب می‌شود، در حالی که «سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو» را باید متغیر مستقل دانست. براساس چنین متغیرهایی می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که: «سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد تابعی از امنیت جمعی، مقابله با تهدیدهای جدید، دفاع از هم‌پیمانان و رهبری مشترک بوده است».

۳- چهارچوب نظری

۳-۱- سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو و فرآیند تحول آن در بعد از جنگ دوم جهانی امنیت در فضای آشوب‌زده دارای ماهیت، نشانه‌ها و ابزارهای کاملاً متفاوتی است (Mosslanejad, 2014: 78). امنیت منطقه‌ای بعد از جنگ دوم جهانی تحت تأثیر رقابت‌های ساختاری دو قدرت بزرگ جهانی شکل گرفته است. پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو در زمره نهادهای امنیت منطقه‌ای دوران جنگ سرد محسوب می‌شود. ناتو در سال ۱۹۴۹ برای مقابله با تحرک ژئوپلیتیکی اتحاد شوروی تشکیل شد و بحران برلین در سال ۱۹۵۵ نیز زمینه شکل‌گیری پیمان ورشو را به وجود آورد. این پیمان در سال ۱۹۸۹ کارکرد خود را از دست داد و انحلال آن به منزله پایان ساختار دوقطبی بود.

در چنین شرایطی، این پرسش مطرح شد که پیمان ناتو چه نقشی را در سال‌های بعد از جنگ سرد ایفا خواهد کرد؟ برخی از نظریه‌پردازان همانند امانوئل والرشتاین^۱ بر این اعتقاد بودند که پیمان ناتو به‌عنوان نیاز راهبردی برای امنیت‌سازی منطقه‌ای در دوران جنگ سرد و رقابت‌های دوقطبی بوده است، بنابراین انحلال پیمان ورشو به منزله آن است که پیمان ناتو نیز باید به عمر سیاسی و امنیتی خود پایان دهد. در چنین شرایطی، نظریه‌پردازانی همانند روزنا و برژینسکی نظریه امنیت آشوب‌زده را برای سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد ارائه دادند (International Institute for Strategic Studies, 2010: 75).

چنین رویکردی، زمینه را برای گسترش ناتو به وجود آورد. گسترش ناتو به منزله افزایش قابلیت‌ها و تحرک بازیگرانی محسوب می‌شد که جایگاه ساختاری مؤثرتری در نظام بعد از جنگ سرد داشتند. ناتو نماد ائتلاف امنیتی - ژئوپلیتیکی ایالات متحده و اروپا در ارتباط با حوزه امنیت منطقه‌ای است. تحرک امنیتی ناتو در سال‌های ۲۰۰۳ به بعد ماهیت منطقه‌ای پیدا کرد. اگرچه مأموریت اولیه پیمان آتلانتیک شمالی در سال‌های قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مربوط به کشورهای اروپای شرقی بوده، اما در اولین دهه قرن ۲۱ به حوزه‌های جغرافیای

1-Immanuel Wallerstein

منطقه‌ای افزایش یافته است (Alberight, 2009: 25).

۱-۳- نقش عوامل ساختاری در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو

گسترش ناتو تابعی از ضرورت‌های ساختاری در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. قدرت‌های بزرگ همواره تلاش دارند تا شرایط لازم برای نیل به هژمونی را به وجود آورند. هژمونی را می‌توان به‌عنوان بخشی از نیاز راهبردی قدرت‌های بزرگ برای کنترل تهدیدها، در محیط بحرانی و شرایطی دانست که نشانه‌هایی از مقاومت در پیرامون، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. براساس چنین رویکردی سران ناتو طی نشست آوریل ۲۰۰۹ در استراسبورگ از آقای راسموسن دبیرکل ناتو خواستند تا نسبت به گردآوری گروه متشکل از کارشناسان خبره، با هدف تهیه پیش‌نویس طرح راهبرد جدید ناتو مبادرت نماید.

گروه کارشناسان خبره از سپتامبر ۲۰۰۹ به ریاست خانم مادلین آلبرایت^۱ و معاونت آقای «یارون وندر ویر»^۲ از هلند، کار خود را برای طرح‌ریزی راهبردی موج سوم ناتو آغاز نمودند. برای تحقق چنین اهدافی، گروه انتخابی نسبت به برگزاری سمینارهای متعدد و رایزنی با اندیشمندان، مقامات رسمی، نظامی و غیرنظامی کشورهای عضو و غیرعضو ناتو کار خود را به انجام رساند. گزارش تهیه شده توسط گروه کارشناسی در ۴ نوامبر ۲۰۰۹ به شورای اجرایی ناتو ارائه شد که این شورا نیز این گزارش را در اجلاسیه نوامبر ۲۰۱۰ لیسبون مطرح کرد.

گزارش تهیه شده توسط گروه کارشناسی، در اجلاسیه لیسبون مورد توجه و ارزیابی قرار گرفت. هدف اجلاسیه لیسبون را می‌توان اجرایی‌سازی اهداف پیش‌بینی‌شده گروه تخصصی دانست. مهمترین موضوعات مندرج در این گزارش را می‌توان مقابله با جنبش‌های انقلابی و کشورهای رادیکال دانست. بهره‌گیری از مفاهیم و ادبیاتی که می‌تواند منجر به ایجاد مشروعیت برای نهادهایی همانند ناتو در ایفای نقش امنیت منطقه‌ای گردد، در این گروه مورد بررسی قرار گرفته و زمینه سازماندهی آن در بروکسل به وجود آمد (Weitz, 2010: 5).

1-Madeleine Korbelt Albright

2-Jeroen van der Veer

مشابه چنین الگویی در سال‌های دهه ۹۰ نیز مورد توجه قرار گرفت. کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی به این جمع‌بندی رسیدند که در دوران بعد از جنگ سرد نیازمند تغییر در استراتژی نظامی و امنیتی خود هستند. در سال ۱۹۹۷ یک گروه از کارشناسان تحت ریاست نخست وزیر بلژیک برای سازماندهی رفتار امنیتی پیمان آتلانتیک شمالی در دوران بعد از فروپاشی اتحاد شوروی تشکیل گردید. در گزارش هارمل^۱ قید شده بود که ناتو نمی‌تواند از سوی سایر کشورهای جهان در انزوا قرار گیرد. بیان چنین رویکردی به مفهوم گسترش ناتو در محیط پیرامونی و بحرانی محسوب می‌شود (Joint Military Intelligence College, 2004: 15).

۲-۱-۳- سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در جوامع امنیتی مشترک‌المنافع

در نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای از سوی باری بوزان^۲ برای تبیین سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای کشورهای غربی ارائه گردیده است. در نگرش باری بوزان، کشورهای غربی را باید در زمره بازیگرانی دانست که در محیط جوامع امنیتی مشترک‌المنافع ایفای نقش می‌کنند. روند سیاست‌گذاری امنیتی ناتو در کلپ کشورهای فرادست نظام جهانی، زمینه را برای مقابله با تهدیدهای جدید به وجود آورد. به همین دلیل است که پیمان آتلانتیک شمالی یکی از مراجع اصلی امنیت‌سازی جهان غرب برای کنترل و مقابله با تهدیدهای آشوب‌ساز منطقه‌ای محسوب می‌شود (Mosslanejad, 2012: 36).

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو را باید تلاش سازمان‌یافته نهادهای امنیتی برای ایفای نقش در سال‌های بعد از جنگ سرد دانست، سال‌هایی که ماهیت تهدیدها از تنوع و فراگیری بیشتری برخوردار شده است. این سیاست‌گذاری در مقابله با بازیگران اجتماعی و نیروهایی سازماندهی گردیده است که در جبهه مقاومت قرار دارند. از آنجایی که ایران یکی از بازیگران اصلی جبهه مقاومت محسوب می‌شود، بنابراین امنیت‌سازی ناتو می‌تواند در جهت مقابله با

1 - Harmel

2 - Barry Gordon Buzan

شکل‌بندی‌های راهبردی و امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای، سازماندهی شود.

مأموریت‌های ناتو در افغانستان و عراق نه تنها هم‌راستا با مفهوم «استراتژیک جدید ناتو» می‌باشد بلکه با «استراتژی امنیت ملی آمریکا» پس از پایان جنگ سرد نیز انطباق دارد. آمریکا از طریق نهادگرایی امنیتی، اهداف جهانی خود را از طریق ناتو، شورای امنیت و گروه ۸ کشور صنعتی که از زمان بحران اوکراین مجدداً به گروه ۷ تبدیل شده، پیگیری می‌نماید. آمریکا با استفاده از ناتو و نهادهای امنیتی تلاش دارد تا زمینه‌های استیلای جهانی خود را از طریق نهادگرایی امنیتی و مأموریت‌های جدید ناتو در حوزه‌های مختلف جغرافیایی پیگیری نماید.

در این فرآیند مشاهده می‌شود که ناتو درصدد است تا حوزه راهبردی خود را به مرزهای امنیتی و ژئوپلیتیکی ایران در خلیج فارس و آسیای جنوب غربی گسترش دهد. نشانه‌های گسترش حضور ژئوپلیتیکی ناتو در مرزهای راهبردی جمهوری اسلامی را می‌توان در چارچوب قرارداد امنیتی ۲۰۰۴ با اسرائیل و همچنین مصوبات اجلاس استانبول ۲۰۰۴ دانست. چنین فرآیندی زمینه‌های لازم برای تحرک ژئوپلیتیکی ناتو در محیط امنیتی ایران را فراهم آورده است. ایالات متحده توانست از طریق نهادگرایی، موج اول گسترش ناتو را در اروپای شرقی، موج دوم گسترش ناتو را در قفقاز و بالکان و موج سوم گسترش نهادی و راهبردی را در حوزه مرزهای ژئوپلیتیکی ایران یعنی خلیج فارس و آسیای جنوب غربی پیگیری نماید.

در اجلاس استانبول، گسترش نقش منطقه‌ای ناتو در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و آسیای جنوب غربی مورد تأکید قرار گرفت. ابتکار استانبول را می‌توان ادامه گفت‌وگوهای مدیریتانه دانست. گفت‌وگوهای مدیریتانه اولین گام برای توسعه منطقه‌ای ناتو در خارج از حوزه اروپایی محسوب می‌شود زیرا مدیریتانه مرز امنیتی ناتو با کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوب غربی تلقی می‌شود. ایده گفت‌وگوهای مدیریتانه نخستین بار در سال ۱۹۹۴ مطرح شد تا روابط بهتر و درک متقابل مؤثرتری در ارتباط با عملیاتی‌سازی امنیت منطقه‌ای ایجاد شود. مصر، اسرائیل، اردن، مراکش و تونس در سال ۱۹۹۵ و کشور الجزایر در سال ۲۰۰۰ به ایده گفت‌وگوهای امنیتی مدیریتانه پیوستند.

۲-۳- نهادگرایی امنیت منطقه‌ای ناتو در مقابله با تهدیدهای آشوب‌ساز

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد تابعی از ضرورت‌های راهبردی و سازوکارهای مقابله با تهدیدها می‌باشد. در سند راهبردی آمریکا موضوع گسترش همکاری‌های فراآتلانتیکی مورد توجه و تأکید قرار گرفته بود. این رویکرد به گونه‌ای تدریجی به حوزه برنامه‌های اجرایی پیمان آتلانتیک شمالی منتقل گردید. اهدافی همانند: حفظ و پایداری قدرت به‌عنوان عامل بازدارنده در مقابل تجاوز و ایجاد فضای سیاسی باثبات در بلندمدت، در سال ۲۰۱۰ و در راهبرد جدید ناتو تبیین شد. نتایج حاصل از گزارش تنظیم شده نشان می‌دهد که در سال‌های بعد از مداخله ناتو در افغانستان و عراق، هنوز کشورهای عضو نسبت به امنیت فراآتلانتیک متعهد می‌باشند.

گزارش دورنمای عملیاتی راهبردی پیمان آتلانتیک شمالی نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از پیوند امنیتی آمریکا با اروپا در دستور کار قرار گرفته است. در واقع امنیت دائمی آمریکا با امنیت اروپا مرتبط می‌باشد. در این گزارش تأکید شده است که امنیت کلیه اعضا غیرقابل تفکیک است بنابراین: حمله به یک کشور عضو به مثابه حمله به تمامی اعضا تلقی می‌گردد. این موضوع در ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی در قالب امنیت دسته جمعی اعضا تأکید شده است (Zagarski, 2009: 1).

ترکیب نیروهای نظامی کشورهای عضو باید از قابلیت‌هایی برخوردار باشند که توان بازدارندگی در برابر حمله احتمالی علیه هر یک از اعضا را ایجاد نماید، امنیت حوزه نفوذ کشورها را سازماندهی کند و زمینه‌های لازم برای توسعه حوزه عملیاتی کشورهای عضو ناتو و آمریکا را به‌وجود آورد. بنابراین مقابله با بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان در زمره کارویژه‌های عملیاتی ناتو در دوران بعد از جنگ سرد دانست. این رویکرد در گزارش ۲۰۲۰ لئون پنتا در ژانویه ۲۰۱۲ مورد توجه قرار گرفته شده است.

۱-۲-۳- گسترش بازیگران و حوزه‌های ژئوپلیتیکی در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو

از زمان پایان یافتن دوران جنگ سرد، تعداد اعضای ناتو از ۱۶ عضو به ۲۸ عضو افزایش یافته

است. این سیاست درهای باز به‌عنوان موتور پیشرفت، سبب ایجاد اروپایی آزاد، امنیت جمعی بین کشورهای عضو شده است. ناتو گسترش در منطقه غرب بالکان و گرجستان اوکراین را هدف‌گذاری کرده است. طبق اصل دهم پیمان آتلانتیک شمالی و اصول گسترش روند عضویت کشورهایی که نامزد عضویت در ناتو می‌باشند باید از حرکت جلورونده برخوردار باشد و کشورهای نامزد عضویت اقدامات لازم را به عمل آورند.

طرح راهبرد جدید، دبیر کل سازمان را ترغیب می‌نماید تا به سمت اهداف بلندمدت در زمینه اصلاحات ساختاری به‌منظور افزایش قدرت تصمیم‌گیری به موقع اعضا با کارایی بالاتر و هزینه کمتر گام بردارد. کشورهای عضو ناتو باید این حقیقت را در نظر داشته باشند که طرح راهبرد جدید سندی خواهد بود که نه تنها در بین جوامع یورو-آتلانتیک بلکه در تمامی مناطق جهان بویژه در حوزه‌های ژئوپلیتیکی بحران‌ساز مدنظر قرار خواهد گرفت (Yaffe, 2004: 65).

کارگزاران راهبردی آمریکا معتقدند کشورهای عضو ناتو باید در نظر داشته باشند که منافع متحدین در سایه امنیتی ایالات متحده تأمین می‌گردد. این رویکرد به منزله گسترش اقتدار راهبردی آمریکا در حوزه ژئوپلیتیکی متحدین محسوب می‌شود. تعهدات نظامی و سیاسی ناتو، مادام که با توانمندی‌های آن هم‌خوانی نداشته باشد کم‌اهمیت جلوه خواهد کرد. طرح راهبرد جدید ناتو باید بیانگر اولویت‌های دفاعی توافق جهت اصلاحات، ارتقای توانمندی‌ها یا ایجاد ظرفیت‌های جدید باشد.

نیروهای ناتو از طریق مشارکت راهبردی می‌توانند ظرفیت دفاع از سرزمین‌های کشورهای عضو را افزایش دهند. بهره‌گیری از چنین الگوهایی را می‌توان بخشی از مأموریت‌هایی دانست که اعضای ناتو در نقاط راهبردی عهده‌دار آن می‌باشند و بدین‌سان همواره ناتو نیازمند تحول و دگرگون‌سازی نیروهای خود خواهد بود. ساختار نظامی و امنیتی ناتو تلاش دارد تا فرآیندهای جدیدی از کنش عملیاتی را سازماندهی نماید. انجام چنین اقداماتی به مفهوم آن است که ناتو تلاش دارد تا از الگویی با انعطاف‌پذیری بیشتر، تحرک و تطابق‌پذیر بهره‌مند شود (Tisheyar, 2009: 54).

نظریه پردازان راهبردی آمریکا بر این اعتقادند که تا زمان خلع سلاح کامل هسته‌ای، نیروهای تأمین‌کننده امنیت باید در مقابل تهدیدها، به این گونه تسلیحات مجهز باشد. بیان چنین رویکردی به مفهوم آن است که ساختار نظامی و عملیاتی ناتو دارای ابزارهای متنوعی از جمله سلاح هسته‌ای خواهد بود. کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در دوران‌های مختلف تاریخی، خود را با ضرورت‌های امنیتی آمریکا درباره استقرار سلاح‌های هسته‌ای هماهنگ نموده‌اند.

اگرچه آمریکا و کشورهای قدرتمند اروپایی از قابلیت‌های متنوعی در ارتباط با موضوعات هسته‌ای برخوردارند و آن را به‌عنوان ضرورت بازدارندگی تلقی می‌کنند، اما تمایلی به تکثیر افقی قابلیت هسته‌ای کشورهای مختلف نشان نمی‌دهند. بنابراین هرگونه تغییر در شکل‌بندی قدرت راهبردی کشورها با واکنش شدید آمریکا و سایر کشورهای اروپایی روبرو می‌شود. محافظه‌کاران بر ضرورت مقابله همه‌جانبه با تکثیر هسته‌ای تأکید دارند. همکاری با روسیه و کشورهای عضو شورای آتلانتیک نیز در چنین شرایطی انجام می‌گیرد. امنیت‌سازی راهبردی بدون توجه به نقش منحصر به فرد کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای مفهوم چندانی پیدا نمی‌کند. همکاری روسیه با سیاست هسته‌ای و امنیتی آمریکا در قالب چنین اهدافی انجام خواهد شد (Gelb, 2009: 17).

دفاع در برابر تهدید حمله موشک‌های بالستیک، این ایده را به‌وجود آورده که ناتو چه نوع مأموریت نظامی را به‌عنوان یک ضرورت در دستور کار خود قرار دهد. تصمیم ریاست جمهوری آمریکا مبنی بر استقرار مرحله‌ای دفاع موشکی تطبیقی، به‌صورت مؤثر، سریع و مطمئن می‌تواند در برابر تهدید مذکور به کار گرفته شود. همچنین طرح دفاع موشکی در قالب مأموریت ناتو می‌تواند در طرح راهبرد جدید گنجانده شود که تمامی کشورهای عضو می‌توانند در آن مشارکت داشته باشند.

بهره‌گیری از چنین ابتکاری به مفهوم آن است که آمریکا تلاش دارد، ساختار دفاع موشکی را نه تنها در قالب پیمان آتلانتیک شمالی بلکه در حوزه‌های منطقه‌ای نیز مورد استفاده قرار

دهد. استراتژیست‌های آمریکایی بر این اعتقادند که اگر قابلیت موشکی برخی از کشورها به‌عنوان تهدید امنیتی محسوب می‌شود، باید از سازوکارهای لازم برای بی‌اثرسازی چنین تهدیدهایی استفاده شود. ضرورت‌های بازدارندگی راهبردی در سیاست دفاعی آمریکا معطوف به کاهش قابلیت دفاعی و موشکی کشورهای است که می‌توانند از طریق چنین قابلیت‌هایی به بازدارندگی نایل گردند (Arendt, 2000: 65).

کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی مانند ترکیه به‌عنوان مرکزی برای گسترش سایت‌های ضد موشکی تلقی می‌شوند. پایگاه ضد موشکی آمریکا در ترکیه می‌تواند علیه کشورهایی همانند ایران، روسیه و چین مورد استفاده قرار گیرد. اگرچه روسیه با سیاست گسترش پایگاه‌های ضد موشکی آمریکا مخالف است اما همواره در برابر راهبرد امنیتی ناتو و ایالت متحده از الگوی انعطاف‌پذیر بهره می‌گیرد.

انعطاف‌پذیری روسیه بخشی از واقعیت امنیتی نظام بین‌الملل در سال‌های بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود. جهان غرب تلاش دارد تا زمینه‌های ناکارآمدی روسیه در نظام بین‌الملل را به‌وجود آورد و تحقق چنین اهدافی را از طریق همکاری، مشارکت و چندجانبه‌گرایی استراتژیک به انجام می‌رساند. روند افول روسیه در چارچوب همکاری مرحله‌ای و محدود با ناتو و نهادهای امنیتی آمریکا محور، منجر به انعطاف‌پذیری مرحله‌ای در برابر گسترش‌گرایی راهبردی جهان غرب بویژه ایالات متحده گردیده است (Hill, 2009: 73).

۳-۳- دفاع هوشمند در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو

نظریه دفاع هوشمند اولین بار از سوی رابرت گیتس^۱، وزیر دفاع پیشین آمریکا که دارای پیشینه امنیتی و راهبردی در ساختار سیاسی آمریکا بوده، مطرح شد. بسیاری از مشاغل راهبردی را می‌توان در برنامه کاری و پرونده فعالیت‌های اجرایی گیتس مشاهده نمود. نگرش گیتس تأثیر قابل توجهی بر فرآیند سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در دومین دهه قرن ۲۱، به‌جا گذاشته است. براساس چنین نگرشی، استراتژی سایبری ناتو از فوریه ۲۰۱۱ مورد توجه قرار گرفت.

1-Robert Michael Gates

رابرت گیتس را می‌توان منادی و مجری سازماندهی استراتژی سایبری ناتو دانست. چنین رویکردی نه تنها در حوزه وزارت دفاع آمریکا، بلکه آثار خود را در فضای سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو نیز به‌جا گذاشت. مقامات وزارت دفاع ایالت متحده تلاش دارند تا از قابلیت‌های سازمانی و نهادی خود برای گسترش چنین اهدافی در حوزه ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده نمایند. در راستای تحقق چنین اهدافی، پیمان آتلانتیک شمالی تلاش دارد تا خود را برای مقابله با قابلیت نرم‌افزاری و سایبرنتیک کشورهای هدف آماده سازد. برای تحقق چنین اهدافی، کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی ساختار سازمانی خود را برای هماهنگ‌سازی قابلیت‌های ملی با اهداف راهبردی سازماندهی کرده‌اند. استراتژیست‌های آمریکایی تأکید دارند که ناتو باید به تلاش در جهت افزایش توان مقابله با خطر حملات سایبری به‌منظور حفاظت از سیستم‌های ارتباطی این سازمان در سطح گسترده مبادرت نماید. براساس چنین رویکردی، ایالات متحده می‌تواند قابلیت خود را به حوزه‌های پیرامونی گسترش داده و از توانمندی ابزاری آنان در جهت اهداف استراتژیک بهره‌مند شود (Ahadi, 2010: 36).

۱-۳-۳- گسترش‌گرایی منطقه‌ای در سیاست‌گذاری امنیتی ناتو

اولین بار نظریه «گسترش پیرامونی» در دوران آیزنهاور^۱ مطرح شد. نامبرده از رهیافت ژئوپلیتیکی «نیکلاس اسپایکمن^۲» بهره گرفت. براساس چنین رهیافتی بود که زمینه برای کودتا در ایران علیه دولت مصدق و سازماندهی نهادهای امنیت منطقه‌ای همانند «پیمان بغداد» و «پیمان سنتو» در دهه ۱۹۵۰ به‌وجود آمد. مأموریت‌های ناتو در اولین دهه قرن ۲۱ مشابه الگوی راهبردی آیزنهاور برای گسترش راهبردی در حوزه حاشیه ژئوپلیتیکی بوده است.

خلیج فارس از چند سو برای ناتو اهمیت دارد:

- نخست اینکه، این منطقه در مرکز خاورمیانه است؛

1- Eisenhower

2- Nicolas J. Spykman

- دوم اینکه، خلیج فارس از مهمترین خاستگاه‌های پایداری اسلامی در برابر غرب است که خود را با پدیده تروریسم نشان داده است؛
- سوم اینکه، بیش از ۶۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز طبیعی جهان را در خود جای داده است؛
- چهارم اینکه، دلارهای نفتی، توجه بسیاری از کشورهای پیشرفته را به خود جلب می‌کند و هر یک از آنها می‌کوشد سهمی از این دلارها به دست آورد.

بوش به هنگام پذیرش ۷ عضو تازه در ناتو در ۲۰۰۴ اعلام کرد که مأموریت ناتو از مرزهای این سازمان بسی فراتر می‌رود و افزود که «اعضای ناتو به سمت ملتهایی در خاورمیانه می‌روند تا توانایی مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت مشترک را تقویت نمایند» (Gelb, 2009: 23).

افزایش نقش منطقه‌ای ناتو در شرایطی از اهمیت برخوردار است که بتوان کارویژه‌های جدیدی برای کشورهای منطقه‌ای ارائه داد. در سند دفاعی آمریکا که در ۶ ژانویه ۲۰۱۲ ارائه شد، نقش پیمان آتلانتیک شمالی در سازماندهی عملیاتی کشورهای منطقه‌ای مورد تأکید قرار گرفت. محور اصلی کنش منطقه‌ای پیمان آتلانتیک شمالی در حوزه خلیج فارس را می‌توان مشارکت تاکتیکی و عملیاتی برای پیگیری اهداف استراتژیک دانست. ایالات متحده ترجیح می‌دهد تا عملیات تاکتیکی از طریق مشارکت بازیگران منطقه‌ای انجام پذیرد (Saaed, 2010: 74).

گروه‌های محافظه‌کار آمریکا در سال‌های ریاست جمهوری جورج بوش پسر تلاش نمودند تا شکل جدیدی از معادله قدرت و امنیت را در محیط‌های منطقه‌ای سازماندهی نمایند. هدف اصلی پیمان آتلانتیک شمالی در اولین دهه قرن ۲۱ را باید متنوع‌سازی مأموریت‌های راهبردی دانست. گفت‌وگوهای مدیترانه، آثار خود را در سال ۲۰۰۴ در قالب اجلاس استانبول به جا گذاشت. در نشست سران استانبول، بر لزوم مقابله با تروریسم در آفریقا و خاورمیانه تأکید شد. تحولات منطقه‌ای بیانگر آن است که ناتو نقش محوری در سیاست‌گذاری مدیریت بحران

منطقه‌ای و فرآیندهای امنیتی از طریق سازوکارها و ابزارهای دفاع هوشمند ایفا می‌نماید. در میان کشورهای هم پیمان ناتو در حوزه مدیترانه، فرآیندی شکل گرفت که اروپا بتواند جایگاه امنیتی اسرائیل در منطقه را تثبیت نماید. بنابراین، تل آویو در سال ۲۰۰۱ مبادرت به امضاء پیمان امنیتی با ناتو نمود. در سال ۲۰۰۴ نیز قرارداد همکاری‌های امنیتی - اطلاعاتی ناتو با اسرائیل امضاء شد. تمامی این قراردادها را می‌توان نماد تهدید امنیتی گسترش ناتو برای جبهه مقاومت در کشورهای اسلامی دانست (Singer, 2009: 154).

سران ناتو در سال ۲۰۰۴ در نشست استانبول سازوکار دیگری تحت عنوان ابتکار همکاری استانبول و دعوت از کشورهای علاقمند در منطقه خاورمیانه بزرگ، بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس را تصویب نمود و هدف از این ابتکار را تقویت روابط سودمند متقابل و کمک به بهبود وضعیت ثبات و امنیت در منطقه اعلام کردند. این طرح که با تمرکز خاص بر همکاری‌های عملی در زمینه‌های دفاعی و امنیتی تعریف شد، مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را به‌عنوان اولویت‌های اساسی ابتکار اعلام کرد.

در سند مصوب اجلاس استانبول اعلام شد که به‌رغم تمرکز اولیه بر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، مسیر برای ورود کلیه کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ باز خواهد بود. در این سند مجموعه‌ای از فعالیتها و حوزه‌های همکاری معرفی شده، که هر یک از کشورهای یاد شده براساس نیازها و اولویت‌های خود می‌توانند ایفای نقش نمایند. هر کشوری در فرآیند همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای، کارویژه خاصی را بنا به قابلیت و مزیت نسبی آن در به عهده خواهد داشت (Korski, 2008: 10).

کارویژه اصلی اجلاس استانبول را می‌توان انجام اقداماتی از جمله:

۱. اصلاحات دفاعی، بودجه‌بندی و برنامه‌ریزی؛
۲. مناسبات نظامی - غیرنظامی؛
۳. همکاری‌های نظامی با هدف بهبود قابلیت انطباق‌پذیری از طریق مشارکت در تمرین‌ها و برنامه‌های آموزشی خاص؛

۴. مشارکت موردی در مأموریت‌های حمایت از صلح تحت فرماندهی ناتو؛
 ۵. مبارزه با تروریسم از طریق تبادل اطلاعات و همکاری‌های دریایی؛
 ۶. کمک به تلاش‌های ناتو در مقابله با تهدید سلاح‌های کشتار جمعی؛
 ۷. ارتقای همکاری در زمینه برنامه‌ریزی برای مقابله با حوادث اضطراری غیرنظامی دانست.
- همان‌طور که در اسناد مصوب ابتکار همکاری استانبول نیز تصریح گردیده، این ابتکار در واقع در امتداد و مکمل طرح قبلی ناتو برای خاورمیانه یعنی «گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو» می‌باشد.

باب دهبوب شفر^۱ دبیرکل سابق ناتو در نخستین سفر به منطقه خلیج فارس در سال ۲۰۰۵ طی سخنرانی خود در قطر سه دلیل عمده: «فضای امنیتی نوین»، «ناتوی جدید» و «دینامیزم جدید در منطقه خلیج فارس» را برای ضرورت همکاری ناتو و کشورهای حوزه خلیج فارس برشمرد. او در تشریح دلایل خود گفت: «نخستین دلیل همکاری میان طرفین، فضای امنیتی در حال تغییر فعلی است. تهدیدهایی نظیر تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، قاچاق انسان، تسلیحات و مواد مخدر، دارای ماهیتی فراگیر بوده و کنترل آنها آسان نیست. دومین دلیل گسترش ناتو را باید در تغییر کارویژه‌های امنیتی سازمان و همچنین دگرگونی در موضوعات امنیتی دانست. امروزه ناتو دستخوش تغییراتی شده است، به‌گونه‌ای که این سازمان با هدف تأمین امنیت فراگیر و با اعتقاد به ضرورت مشارکت و همکاری با کشورهای غیر عضو و با توجه به تجارب سال‌های گذشته در موقعیتی است که می‌تواند کمک قابل توجهی به تأمین امنیت در اقصی نقاط جهان از جمله منطقه خلیج فارس نماید. دلیل سوم توجه ناتو به منطقه، دینامیزم جدید آشکار شده در خود منطقه طی سال‌های اخیر است. از نظر سیاست خارجی کشورهای منطقه به‌طور انفرادی و دسته جمعی در قالب شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان بازیگران مهم حوزه امنیت منطقه ظاهر شده‌اند. هرگونه گسترش ژئوپلیتیکی آمریکا در مناطق بحرانی همانند خاورمیانه و خلیج فارس نیازمند ائتلاف‌سازی

می‌باشد. آمریکا در مدار ائتلاف‌سازی برای مقابله با کشورهای تهدیدکننده قرار دارد» (Brzezinski, 2009: 20).

۲-۳-۳- کاربرد دفاع هوشمند در نهادگرایی امنیت منطقه‌ای ناتو

دفاع هوشمند دارای سازوکارهای مختلفی در روند امنیت‌سازی می‌باشد. مقابله با تهدیدها را باید به‌عنوان بخشی از ضرورت همکاری‌های راهبردی در مناطق آشوب‌ساز دانست. در نشست استانبول طرحی به تصویب رسید که «ابتکار همکاری‌های استانبول» خوانده می‌شود و برپایه آن بر سر همکاری‌های آموزشی و نیز همکاری در زمینه‌های گوناگون از برخورد با تروریسم گرفته تا شفافیت بودجه و تصمیم‌گیری در کارهای دفاعی توافق شد.

ضرورت‌های امنیت‌سازی در قالب دفاع هوشمند ایجاد می‌نماید که زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدها از طریق امنیت‌سازی منطقه‌ای ایجاد شود. در این طرح، مشارکت با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز پیشنهاد شده است. کویت، بحرین، قطر و امارات عربی متحده به این ابتکار پیوسته‌اند و عربستان و عمان در حال بررسی پیوستن به آن می‌باشند که گویا عربستان نیز به این ابتکار پیوسته است. در سال‌های ۲۰۰۷ به بعد عربستان سعودی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌بندی‌های امنیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس ایفا نموده است.

برجسته‌ترین توافق‌ها در چارچوب ابتکار استانبول، مقابله با گروه‌های تروریستی بین‌المللی، مبارزه با گسترش جنگ افزارهای کشتار جمعی، داد و ستد غیرقانونی جنگ‌افزار و نیز همکاری در عملیات صلح ناتو را دربرمی‌گیرد. همانند آنچه ناتو به کشورهای شریک در گفتگوهای مدیترانه پیشنهاد کرده، ابتکار استانبول نیز زمینه‌هایی برای اصلاحات در بودجه و طرح‌های دفاعی کشورهای منطقه ایجاد کرده است. این‌گونه اقدامات با هدف ایجاد انگیزه برای کشورهای حوزه خلیج فارس انجام گرفته است. از دیگر مواردی که در دستور کار سازمان‌های در حال ظهور قرار دارد، آموزش نظامی، تبادل اطلاعات، برگزاری رزمایش‌های مشترک، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و همکاری در زمینه جرایم بین‌المللی است.

در چارچوب همکاری‌های سازمانی بین پیمان آتلانتیک شمالی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، با پیوستن کشورهای حوزه خلیج فارس به همراه پاکستان، افغانستان، اردن و اسرائیل به‌عنوان ناظر در ناتو موافقت شد. برای نظارت بر فرآیند دگرگونی در ساختار دفاعی کشورهای خاورمیانه‌ای خواهان پیوستن به ناتو، در نشست‌های استانبول در سال ۲۰۰۴ و ریگا در سال ۲۰۰۶ مقرر شد دفترهایی به نام «دفتر نمایندگی منطقه‌ای ناتو» در این کشورها برپا شود (Ahadi, 2010: 36).

کار این دفترها، آسان‌سازی دگرگونی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و بویژه نظامی کشورهای داوطلب و نظارت بر اجرای درست آن است. گویا بخش روابط عمومی این دفترها که به آن «دیده‌بان آگاهی» هم می‌گویند، به تازگی در بحرین و قطر گشوده شده است. هم‌اکنون در هریک از کشورهای منطقه دفتر نمایندگی پیمان آتلانتیک شمالی فعالیت دارد. لازم به توضیح است که دفاتر کشورهایی همانند بحرین، قطر و عربستان از فعالیت بیشتری در راستای تحقق مأموریت‌ها برخوردارند.

در سپتامبر ۲۰۰۷ گزارشگر مجمع پارلمانی ناتو در گزارشی با عنوان «ناتو و امنیت خلیج فارس» پیشنهاد کرد ماده‌ای به ابتکار صلح استانبول افزوده شود که بر پایه آن کشورهای عضو این برنامه همانند اعضای «ابتکار مشارکت برای صلح» بتوانند با ناتو به محض احساس هرگونه تهدید امنیتی مشورت کنند. همچنین در نشست مشترک ناتو و شورای همکاری خلیج فارس که در قطر برگزار شد، در زمینه تبادل اطلاعات و آموزش‌های نظامی و عملیات ضد تروریستی توافقی‌هایی به‌دست آمد (Crise Berg, 2007: 95).

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس فرآیند تحول بحران‌های منطقه‌ای ماهیت تکامل‌یابنده و دگرگون‌شونده دارند. هرگونه سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو بدون توجه به شاخص‌های ساختاری نمی‌تواند به مطلوبیت‌های راهبردی برای

کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ منجر گردد. تحولات سیاسی و امنیتی در منطقه خاورمیانه براساس رویکرد گسترش‌گرای ایالات متحده و کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی سازماندهی شده است. شکل‌بندی‌های امنیتی و بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای در خاورمیانه منجر به شکل‌گیری ادراکی گردید که این منطقه به‌گونه مؤثر و همه‌جانبه‌ای مورد توجه اعضای ناتو قرار گرفته است (Baldwin, 2001: 76).

۱-۱-۴- سیاست‌گذاری گسترش همکاری‌های راهبردی ناتو با کشورهای پیرامونی

خلیج فارس

اجلاس ناتو در بحرین در ۲۴ آوریل ۲۰۰۸، را می‌توان به‌عنوان محور اصلی شکل‌بندی‌های همکاری‌جویانه ناتو با کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس مورد توجه قرار داد. اجلاس ناتو در بحرین را می‌توان یکی از نقاط عطف تاریخی در گسترش همکاری‌های امنیتی در حوزه منطقه‌ای دانست. در اجلاس بحرین توافقی‌هایی برای مبادله اطلاعات و همکاری‌های امنیتی مطرح شد. توافقات جدید را می‌توان بخشی از ضرورت گسترش ناتو از اروپا به حوزه خاورمیانه و خلیج فارس دانست. در اجلاس بحرین توافقات لازم برای مشارکت عملیاتی اعضای ناتو و بویژه اعضای اروپایی ناتو برای برقراری پیوندهای نزدیکتر با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس انجام گرفت.

سابقه همکاری ناتو با برخی کشورهای حوزه خلیج فارس به ابتکار اجلاس استانبول باز می‌گردد که در ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴، برگزار شد. در این اجلاس بویژه در مورد نحوه کمک به آموزش نیروهای عراقی توافقاتی حاصل شد. از میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، بحرین، کویت، امارات متحده عربی و قطر در اجلاس استانبول با ناتو توافقاتی را به امضا رساندند، اما عمان و عربستان از الحاق به این توافق‌ها خودداری کردند.

در حال حاضر استمرار توافقات ناتو با بحرین و تمایل اعضای ناتو برای گسترش مناسبات خود با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را باید ناشی از دو عامل دانست:

۱. ناکامی‌های ناتو در عرصه افغانستان و تمایل اتحادیه اروپا برای افزایش تجارت؛

۲. تعامل با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، بویژه بعد از افزایش جهانی قیمت نفت. به‌نظر می‌رسد مقام‌های ناتو با بزرگ‌نمایی خطر ایران در تلاشند تا عامل مشترک مهمی را برای ادامه تقویت همکاری‌های ناتو و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مطرح کنند.

در اجلاس ۲۰۰۸ سازمان همکاری‌های منطقه‌ای ناتو در بحرین، باب دهبو شفر دبیرکل ناتو بار دیگر با تهدیدآمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران، به‌عنوان یک خطر امنیتی فوری، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را به همکاری بیشتر با پیمان ناتو ترغیب نمود. پراهمیت جلوه دادن تهدیدهای ایران توسط نهادهای امنیت بین‌الملل را می‌توان یکی از سازوکارهای گسترش سازمان‌های امنیتی غرب‌محور به خاورمیانه محسوب نمود. اگر ناتو موقعیت خود را در خاورمیانه تثبیت نماید، در آن شرایط بیشترین مطلوبیت استراتژیک برای جهان غرب در راستای مهار و محدودسازی انقلاب اسلامی ایران حاصل می‌شود (Weitz, 2010: 5).

هرگونه گسترش ناتو در خاورمیانه بر اساس ادبیات معطوف به همکاری با کشورهای منطقه و سازماندهی ثبات منطقه‌ای انجام می‌گیرد. در حالی که چنین فرآیندی بخشی از ضرورت مداخله‌گرایی ناتو در خاورمیانه محسوب می‌شود. گسترش ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس دارای اهداف تاکتیکی و عملیاتی است. به‌طور کلی می‌توان کارویژه پیمان آتلانتیک شمالی در دوران بعد از جنگ سرد را براساس توسعه منطقه‌ای، مشارکت عملیاتی و پایگاه‌سازی دانست. براساس اعلام صورت گرفته، ناتو پیشنهادهایی را در زمینه چارچوب‌بندی همکاری‌های مشخص با هدف توسعه روابط بلندمدت ناتو با کشورهای خاورمیانه تصویب کرده است. هدف سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در خاورمیانه را می‌توان ارتقای توانمندی‌های متحدین منطقه‌ای آمریکا جهت مقابله با چالش‌ها و تهدیدها دانست. مراکز آموزشی و نوع فعالیت‌های ناتو در عراق تا به امروز در روند تأمین امنیت منطقه‌ای با رویکرد غرب‌محور انجام گرفته است. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در فرآیند گسترش کارویژه‌های امنیتی خود بر ضرورت حمایت کامل خویش از اهداف امنیتی جهان غرب تأکید دارد. چنین

اهدافی با عنوان دفاع از استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای منطقه انجام می‌گیرد. علاوه بر چنین مفاهیمی، ناتو نقش امنیتی خود را بر اساس ادبیاتی همانند تقویت آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حکومت قانون و امنیت ارتقاء می‌دهد (Buzan, et.al, 2007: 155). مفاهیم یاد شده زمینه مداخله انسان‌دوستانه آمریکا و جهان غرب را در حوزه‌های جغرافیایی پیرامونی از جمله خاورمیانه و خلیج فارس فراهم می‌سازد. هریک از واژه‌های یاد شده را می‌توان بخشی از ادبیات و گفتمان امنیتی ناتو در فضای مشارکت منطقه‌ای دانست. کشورهای عضو ناتو فعالیت خود را از سال ۲۰۰۱ در افغانستان آغاز نمودند. در شرایط بحران امنیتی و نظامی عراق، برخی از کشورهای عضو پیمان ناتو با آمریکا مشارکت عملیاتی داشته و به این ترتیب زمینه تحرک ناتو در منطقه خاورمیانه به‌وجود آمد. لازم به توضیح است که مشارکت کشورهای منطقه‌ای با ناتو در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه در زمره رویکردهای جدید امنیتی ایالات متحده محسوب می‌شود (Janston et al., 2005: 93).

۲-۱-۴- سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در افغانستان

مشارکت ناتو در افغانستان را می‌توان محور اصلی همکاری‌های آمریکا - اروپا در بحران‌های منطقه‌ای دانست. کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در عملیات اکتبر ۲۰۰۱ در افغانستان مشارکت کردند. استقرار نیروهای نظامی آمریکا در نوامبر ۲۰۰۱ را می‌توان به‌عنوان نماد دیگری از مشارکت ناتو در ارتباط با بحران‌های امنیتی خاورمیانه دانست. بحران‌هایی که بر اساس تحلیل امنیتی آمریکا انعکاس فرآیند و نشانه‌های تحرک گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود. سازمان‌هایی همانند القاعده و طالبان که در دهه ۱۹۸۰ توسط آمریکا سازماندهی شدند، در اولین دهه قرن ۲۱ به‌عنوان نیروهای غیرمطلوب در فهرست سوژه‌های امنیتی آمریکا قرار گرفتند. از این مقطع زمانی به بعد، شاهد همکاری‌های آمریکا و اروپا در قالب پیمان آتلانتیک شمالی در افغانستان می‌باشیم.

حمایت از روند بازسازی افغانستان در چارچوب توافق‌نامه‌های کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ شکل گرفته است. واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات ناتو در افغانستان برای مقابله با

تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، مرحله جدیدی از اجرای مأموریت‌های جدید ناتو و توسعه اختیارات این سازمان است. برخی از نظریه‌پردازان غرب‌محور در انتقاد از گسترش کارویژه ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد بر این موضوع تأکید داشته‌اند که بهره‌گیری آمریکا از نیروی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی زمینه‌های لازم برای تبدیل پیمان ناتو که براساس ضرورت‌های تدافعی شکل گرفته بود، به پیمان واکنش سریع در برابر تهدیدهای اعلامی آمریکا را به وجود آورده است (Zagarski, 2009: 1).

ناتو با توسل به سلسله اقدامات تهاجمی در افغانستان با عنوان «مقابله با تروریسم»، در صدد برآمد تا عملیات ضدطالبان را براساس ماده ۵ اساسنامه و در ارتباط با اقدامات تدافعی و براساس شاخص‌های جنگ پیشگیرانه تبیین نماید. متعاقب چنین فرآیندی زمینه برای شکل‌گیری نیروی بین‌المللی برقرارکننده ثبات در افغانستان^۱ موسوم به ایساف تشکیل شد. وظایف اصلی و اعلام شده نیروهای ایساف در ۸ بند خلاصه می‌شد:

۱. کمک به دولت افغانستان به منظور اعمال حاکمیت خود در سراسر سرزمین افغانستان؛
 ۲. انجام عملیات برقراری ثبات و امنیت از طریق همکاری با نیروهای امنیت ملی افغانستان؛
 ۳. کمک به دولت افغان در انجام فرآیند اصلاحات در بخش امنیتی؛
 ۴. آموزش و تقویت ارتش ملی افغانستان؛
 ۵. کمک به دولت افغانستان برای اجرای برنامه خلع سلاح گروه‌های غیرقانونی مسلح؛
 ۶. کمک به دولت افغانستان برای کنترل تولید و قاچاق مواد مخدر؛
 ۷. ارسال کمک‌های بشردوستانه برای مردم افغان؛
 ۸. تشکیل و تقویت پلیس افغانستان.
- همکاری سازمانی ناتو و ایساف همراه با پذیرش فرماندهی آن در آوریل ۲۰۰۳ و با حضور نیروهای نظامی پیمان آتلانتیک شمالی در راستای حمایت از دولت افغانستان انجام شد. سازمان ملل نقش هماهنگ کننده سیاسی و امنیتی را عهده‌دار گردید. در حالی که نیروهای

1- International Stabilization Force In Afghanistan (ISAF)

نظامی آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی از نقش محوری منحصر به فردی برخوردار شده‌اند. به‌طور کلی حضور ناتو در افغانستان و رویکرد این سازمان را به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد:

۱. دوره اول معطوف به‌همراهی و مشارکت نیروی نظامی آمریکا در روند حمله به افغانستان بوده است. در این دوران نیروهای نظامی آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی هدف اصلی خود را مقابله با طالبان و القاعده قرار دادند.

۲. در دومین دوره از حضور ناتو در افغانستان می‌توان به نهادسازی سیاسی و حکومتی اشاره داشت. چنین اقدامی از طریق پیوند سازمان ملل با نهادهایی همانند ایساف انجام گرفت.

۳. سومین دوره از همکاری‌های ناتو در افغانستان را می‌توان در ارتباط با مشارکت نظامی و امنیتی کشورهای اسلامی با ناتو مورد توجه قرار داد (Tisheyar, 2009: 54).

براساس چنین همکاری‌هایی بود که سران ناتو در اجلاس پراگ در اوت سال ۲۰۰۳، از شورای آتلانتیک شمالی درخواست کردند تا برای پذیرش مسئولیت‌های جدید با هدف حمایت از نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (ایساف) در افغانستان اقدام کند. شورای آتلانتیک شمالی که مجموعه‌ای از کشورهای اروپایی، آمریکا و روسیه می‌باشد با پذیرش رهبری ایساف توسط ناتو از ۱۱ اوت ۲۰۰۳ موافقت کرد. به این ترتیب «نیروی بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان» موسوم به «ایساف» سازماندهی شد. ایساف را می‌توان نماد چندجانبه‌گرایی ناتو در خاورمیانه دانست، سازمان ملل نیز به‌عنوان مرجع هماهنگ‌کننده و مشروعیت‌بخش به اقدامات ناتو در افغانستان محسوب می‌شود.

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در افغانستان زمینه مربوط به گسترش نقش ناتو در محیط‌های بحرانی خاورمیانه را ایجاد نمود. راسموسن دبیرکل وقت ناتو در ۷ دسامبر ۲۰۱۰ بر چنین مشارکتی، به‌لحاظ ضرورت‌های امنیتی و اجتماعی تأکید نمود. وی در این ارتباط بیان داشت که مشارکت کشورهای اسلامی با ناتو در افغانستان بخشی از چندجانبه‌گرایی راهبردی علیه افراط‌گرایی محسوب می‌شود. وی در این ارتباط تأکید داشت که «جنگ افغانستان، جنگ

دینی نیست بلکه جنگ علیه افراط‌گرایی و تروریسم است. تاکنون دو کشور اسلامی در تلاش‌های ما در افغانستان سهیم بوده‌اند» و یا در جای دیگر می‌گوید: «در مذاکراتی که با تعدادی از کشورهای اسلامی داشته‌ام آنها را تشویق کرده‌ام تا به شیوه مثبت، مشارکت در عملیات افغانستان را مورد بررسی قرار دهند. البته این کشورها تا به امروز در این زمینه تصمیمی نگرفته‌اند لیکن اکثر آنها نشان داده‌اند که اهمیت مسئله را درک کرده‌اند.» (Weitz, 2010: 73).

۳-۱-۴- سیاست‌گذاری امنیتی گسترش مسئولیت منطقه‌ای اعضای ناتو

مقامات آمریکایی نیز همین روند را پیگیر بوده و سعی در ترغیب کشورهای اسلامی به ورود به صحنه افغانستان را دارند. «تام دانیلون» مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا در دوران جورج بوش پسر و در ارتباط با چگونگی مشارکت کشورهای حوزه خلیج فارس با روند امنیت‌سازی ناتو در منطقه اعلام کرد که آمریکا همچنان به تلاش خود برای جلب همکاری عینی کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کمک به پیشبرد استراتژی جدید آمریکا در افغانستان و پاکستان ادامه خواهد داد.

سایر مقامات امنیتی آمریکا نیز بر ضرورت مشارکت کشورهای حاشیه خلیج فارس در قالب کمک‌های مالی و نیز اعزام نیرو به افغانستان تأکید نمودند. از آنجایی که کشورهای حوزه خلیج فارس از نیروی نظامی و لجستیک گسترده‌ای برخوردار می‌باشند، نهادهای نظامی بین‌المللی تلاش دارند تا از قابلیت چنین نیروهایی در ارتباط با بحران‌های منطقه‌ای استفاده نمایند. بحران بخش اجتناب‌ناپذیر فرآیندهای سیاست خارجی و امنیتی کشورهای خاورمیانه می‌باشد و دخالت قدرت‌های بزرگ یکی از اصلی‌ترین عوامل تحقق چنین فرآیندی خواهد بود (Rozoft, 2009: 5).

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که ائتلاف ضد طالبان در افغانستان براساس مشارکت نیروهای نظامی چه کشورهایی انجام می‌گیرد. لازم به توضیح است که هم‌اکنون واحدهای نظامی و عملیاتی ۴۰ کشور جهان در افغانستان به ایفای نقش امنیتی مبادرت می‌نمایند. در بین

کشورهای یاد شده ۶ کشور اسلامی یعنی نیروی نظامی کشورهای ترکیه، آذربایجان، اردن، امارات، مالزی و بوسنی حضور دارند. از سوی دیگر باید این موضوع را مورد توجه قرار داد که صرفاً یکی از این کشورها یعنی امارات عربی متحده در حوزه خلیج فارس قرار دارند. گسترش ناتو به خاورمیانه منجر به افزایش تحرک کشورهای خلیج فارس در شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای خواهد شد.

جدول شماره ۱: نیروهای نظامی کشورهای مختلف در افغانستان (براساس آمار رسمی ناتو)

۱- آمریکا (۴۵۷۸۰)	۲- انگلستان (۹۵۰۰)	۳- آلمان (۴۲۸۰)	۴- فرانسه (۳۷۵۰)
۵- کانادا (۲۸۳۰)	۶- ایتالیا (۳۱۵۰)	۷- هلند (۱۹۵۰)	۸- لهستان (۱۹۵۵)
۹- استرالیا (۱۵۵۰)	۱۰- اسپانیا (۱۰۶۵)	۱۱- رومانی (۹۰۰)	۱۲- ترکیه (۱۷۵۵)
۱۳- دانمارک (۷۴۰)	۱۴- بلژیک (۵۴۵)	۱۵- نروژ (۵۰۰)	۱۶- چک (۳۷۰)
۱۷- بلغارستان (۴۹۵)	۱۸- سوئد (۵۰۰)	۱۹- گرجستان (۱۷۵)	۲۰- مجارستان (۲۵۵)
۲۱- نیوزلند (۲۲۰)	۲۲- کرواسی (۲۹۵)	۲۳- آلبانی (۲۴۵)	۲۴- لیتوانی (۱۵۵)
۲۵- اسلواکی (۲۴۰)	۲۶- لتونی (۱۷۵)	۲۷- مقدونیه (۱۶۵)	۲۸- فنلاند (۹۰)
۲۹- استونی (۱۵۵)	۳۰- یونان (۱۵)	۳۱- پرتغال (۱۰۵)	۳۲- اسلونی (۷۰)
۳۳- آذربایجان (۹۰)	۳۴- اوکراین (۱۰)	۳۵- بوسنی (۱۰)	۳۶- سنگاپور (۳۸)
۳۷- لوکزامبورگ (۹)	۳۸- ایرلند (۷)	۳۹- اتریش (۳)	۴۰- اردن (۹)
۴۱- ایسلند (۴)	۴۲- امارات (۱۵)	۴۳- مالزی (۴۰)	

۲-۴- سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در عراق

حمله نظامی آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ را می‌توان نقطه عطف جدیدی در ارتباط با نقش امنیتی و راهبردی پیمان آتلانتیک شمالی در منطقه دانست. الگوی رفتار آمریکا برای سازماندهی و مشارکت کشورهای منطقه‌ای در پیمان‌های امنیتی به‌گونه‌ای است که در ابتدا مبادرت به سازماندهی الگوهای مشارکت نهادی می‌نمایند. از طریق چنین فرآیندی، زمینه برای فعال‌سازی آنان در دیپلماسی دفاعی فراهم می‌گردد. دیپلماسی دفاعی را می‌توان بخشی از

ضرورت اجتناب‌ناپذیر متقاعدسازی کشورهای منطقه‌ای در سازوکارهای بین‌المللی دانست (Scales, 2005: 95)

یکی از کشورهای اسلامی که بسیاری از کشورهای عضو ناتو در آن به شکل جدی حضور یافته و بستر لازم برای حضور بلندمدت خود را در آن فراهم کرده، کشور عراق است. هر چند جنگ در عراق به وسیله ائتلافی از کشورهای مختلف (که فقط برخی از آنها عضو ناتو بودند) به رهبری آمریکا در مارس ۲۰۰۳ آغاز شد و ناتو به عنوان یک سازمان نقش عمده‌ای در روند تصمیم‌گیری مربوط به آن نداشت. قبل از شروع درگیری، کمیته برنامه‌ریزی دفاعی ناتو، در پاسخ به درخواست ترکیه (عضو رسمی ناتو) برای کمک به این کشور در مقابل خطر بالقوه از سوی عراق، برخی اقدامات پیشگیرانه را طراحی و اجرا نمود. پس از مذاکرات و مجادلات بین اعضای ناتو، رهبران سازمان در اجلاس استانبول با انتشار بیانیه‌ای، پذیرش نقش جدید ناتو در روند تأمین امنیت در عراق را مورد تأیید قرار دادند (Kagan, 2004: 26).

نشانه‌های اولیه مشارکت کشورهای منطقه‌ای در پیمان‌های امنیتی را می‌توان در قالب ایجاد جاذبه سازمانی برای بهره‌گیری امنیتی دانست. در راستای چنین اهدافی، برخی از کشورهای خاورمیانه در کنفرانس امنیتی پراگ که در اوایل نوامبر ۲۰۰۲ برگزار شد، دعوت گردیدند. متعاقب این امر، شاهد برگزاری نشست سران کشورهای عضو ناتو در پراگ ۲۰۰۲ می‌باشیم. اعضای ناتو حمایت خود را از اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ سازمان ملل متحد اعلام داشتند، آنها صرفاً خواستار حل و فصل بحران عراق از طریق سازمان ملل بودند (Ikenberry, 2003: 265).

الگوی رفتاری آمریکا در برخورد با ناتو نشان می‌دهد که این کشور، انگیزه‌های برتری‌جویی در برخورد با کشورهای اروپایی نیز دارد. ضرورت‌های استثنای آمریکا به گونه‌ای سازماندهی شده است که نقش این کشور در ارتباط با پیمان‌های غرب‌محور را برجسته می‌سازد، پیمان‌هایی که می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای بر اساس الگوهای مشارکتی ایفا نمایند. اگرچه اعضای پیمان آتلانتیک شمالی در

اجلاسیه پراگ بر ضرورت اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ تأکید داشتند، اما ایالات متحده بدون توجه به رویکرد اعضای ناتو ۴ ماه بعد از اجلاسیه پراگ مبادرت به انجام عملیات نظامی علیه عراق نمود (Asgari, 2005: 72).

بحران عراق، درس‌های امنیتی جدیدی را فراروی مقامات آمریکایی قرار داد. با ادامه یافتن بحران عراق، زمینه برای برگزاری اجلاسیه استانبول در ژوئن ۲۰۰۴ فراهم گردید. اجلاسیه استانبول را می‌توان انعکاس تلاش جدید آمریکا برای چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای دانست. در این اجلاسیه، نمایندگان ایالات متحده مبادرت به انتقاد از الگوی رفتار امنیتی ناتو نمودند. از سوی دیگر، در روند برگزاری اجلاسیه استانبول طرح مشارکت کشورهای خاورمیانه با ناتو برای سازماندهی امنیت منطقه‌ای فراهم شد. در روز دوم این نشست، دبیر کل ناتو نحوه همکاری این سازمان را در روند مدیریت و کنترل بحران عراق را به شرح زیر اعلام کرد:

۱. برقراری ارتباط با دولت موقت و نیروهای چندملیتی؛
۲. همکاری با مقامات عراقی در زمینه بازسازی ساختارهای دفاعی و نظامی این کشور؛
۳. شناسایی و انتخاب تعدادی از پرسنل عراقی برای آموزش در خارج از کشور؛
۴. همکاری نزدیک با دولت موقت و نیروهای چندملیتی برای بسترسازی و گسترش مبانی آموزش امنیتی - نظامی ناتو در این کشور (O'Hanlon, 2009: 56).

در آخرین روزهای سال ۲۰۰۴، وزرای خارجه کشورهای عضو ناتو که در بروکسل گرد هم آمده بودند، در زمینه افزایش حضور ناتو در عراق و افغانستان به توافق رسیدند و مقرر شد در سال ۲۰۰۵ یک مرکز آموزش و تمرین‌های نظامی تحت حمایت و نظارت ناتو در نزدیکی بغداد تأسیس شود. کشورهای مشارکت‌کننده در پیمان آتلانتیک شمالی در صدد بودند تا زمینه‌های لازم برای گسترش همکاری‌های چندجانبه در ارتباط با عراق را فراهم آورند. اجلاسیه بروکسل و استانبول نشان داد که قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی خود را با ضرورت‌های راهبردی ایالات متحده هماهنگ می‌نمایند (Snyder, 2005: 75).

متعاقب هماهنگی‌های انجام شده، ایاد علاوی^۱ نخست وزیر وقت عراق در ژوئن ۲۰۰۴ و بعد از برگزاری اجلاسیه استانبول در نامه‌ای خطاب به دبیرکل ناتو، درخواست حضور ناتو در این کشور و مشارکت در بازسازی ساختارهای امنیتی آن را رسماً ارائه کرد. مقامات و اعضای ناتو نیز در پاسخ به این نامه در نشست سران سازمان در استانبول در خصوص شروع «عملیات آموزشی ناتو در عراق»^۲ تصمیم‌گیری نموده و به این ترتیب از سال ۲۰۰۴ حضور ناتو در این کشور رسماً آغاز گردید. اهداف عمومی عملیات آموزشی ناتو در عراق را می‌توان به شرح ذیل بیان داشت:

۱. دانشگاه دفاعی ملی در منطقه «الرستمیه» در ساختمان مرکز فرهنگی در بغداد ایجاد شد. این دانشگاه در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۵ توسط دبیر کل ناتو و ابراهیم جعفری نخست وزیر وقت عراق افتتاح و شروع به کار کرد.
۲. مؤسسه دفاعی زبان در بغداد وابسته به دانشگاه دفاع ملی ایجاد شد. مؤسسه مذکور در فوریه ۲۰۰۶ و با هدف آموزش زبان به آن دسته از افسرانی که برای آموزش در خارج از عراق انتخاب و اعزام می‌شوند شکل گرفت. در این مؤسسه دوره‌های آموزشی ۵ ماهه برای افراد مورد نظر برگزار می‌گردد.
۳. گروه هماهنگی آموزش و تجهیز ناتو برای همکاری با مرکز مشابه مستقر در بغداد ایجاد شد. این گروه وظیفه هماهنگی، ارسال و انتقال تجهیزات نظامی اعطایی از سوی اعضای ناتو را عهده‌دار بوده و فعالیت خود را از سال ۲۰۰۴ شروع کرده است. (Weitz, 2010: 73).

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در اجلاسیه بخارست ۲۰۰۸ و استراسبورگ ۲۰۰۹ تلاش نمود تا زمینه‌های لازم برای تداوم فعالیت‌های آموزشی را در عراق سازماندهی و تثبیت نماید. آمریکا و کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی تلاش نمودند تا زمینه‌های لازم برای نهادینه‌سازی روابط ناتو با عراق را فراهم آورند. این گونه اقدامات براساس الگوی نهادینه

1-Ayad Allawi

2- NTMI

سازی همکاری‌های دفاعی و امنیتی ناتو و براساس توافق امنیتی در حوزه‌هایی از جمله آموزش کادر رهبری نیروی دریایی و هوایی، آموزش‌های پلیس، امنیت مرزی، مبارزه علیه تروریسم، اصلاح سیستم دفاعی، ایجاد ساختار دفاعی و ارتقای سلاح‌های سبک و کوچک انجام می‌گیرد.

۳-۴- سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از سال ۱۹۹۴ با حضور در برنامه مشارکت برای صلح ناتو، همکاری خود را با این سازمان آغاز کرده‌اند و به عضویت مجمع پارلمانی ناتو نیز درآمده‌اند. به‌منظور گسترش هرچه بیشتر روابط ناتو با هر یک از کشورهای این منطقه، در اجلاس سران ناتو در پراگ (نوامبر ۲۰۰۲) ابتکاری تحت عنوان «طرح اقدام مشارکت موردی کشورها» به تصویب اعضای شرکت‌کننده در اجلاس پیمان آتلانتیک شمالی رسید.

مشارکت موردی کشورها با مأموریت‌های منطقه‌ای پیمان آتلانتیک شمالی نشان می‌دهد که این سازمان اهداف و مکانیسم همکاری دو جانبه را با هر یک از کشورهای هدف در حوزه‌های امنیتی، دفاعی، نظامی، علوم محیط زیست، وضعیت‌های اضطراری غیرنظامی و منابع انرژی، اولویت‌های همکاری را تعیین و به اجرا می‌گذارند. در حال حاضر گرجستان، آذربایجان، ارمنستان، قزاقستان و مولداوی چنین توافق‌نامه‌ای را با ناتو امضا کرده‌اند. (Emerson et al, 2002: 75). ایالات متحده در صدد است تا از الگوی همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای کنترل فرآیندهای امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه استفاده نماید. بهره‌گیری از الگوی «مشارکت موردی» را می‌توان نمادی از گسترش چندجانبه‌گرایی در قالب مشارکت امنیتی با کشورهای منطقه‌ای دانست. چنین الگویی مخاطرات امنیتی زیادی را برای کشورهای همانند جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند.

فعال‌سازی کشورهای منطقه‌ای در پیمان‌های امنیت غرب‌محور دارای مطلوبیت و کارویژه نسبتاً مشترکی با اهداف راهبردی آمریکا در منطقه خواهد بود. اصلی‌ترین هدف راهبردی

آمریکا را می‌توان به‌کارگیری «الگوی به حاشیه راندن ایران»^۱ دانست (Ehteshami & Heinboosh, 2004: 95).

روند مشارکت ناتو با کشورهای منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز در چارچوب چندین رزمایش نظامی و غیرنظامی انجام می‌شود. واقع شدن آسیای مرکزی و قفقاز در همسایگی سه کشور مهم روسیه، ایران و چین که همگی در پیشبرد سیاست خارجی خود، از سیاست‌های مخالف هژمونی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده پیروی می‌کنند، این منطقه را از نظر سیاسی و راهبردی برای ناتو حائز اهمیت کرده است. اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز در این است که می‌توان از طریق کنترل امنیتی این منطقه، زمینه‌های محدودسازی اقتدار کشورهای همانند ایران را به‌وجود آورد. می‌توان فعالیت‌های ناتو و آمریکا برای حضور مؤثر در آسیای مرکزی و قفقاز را به شکل ذیل جمع‌بندی کرد:

- سفر مقامات نظامی و بلندپایه ناتو به کشورهای منطقه و بالعکس؛
 - امضای اسناد همکاری و ایجاد پایگاه‌های نظامی ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز؛
 - برگزاری رزمایش‌های نظامی مشترک میان اعضای ناتو و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛
 - تشکیل دوره‌های آموزشی و برگزاری همایش‌های نظامی در قالب برنامه مشارکت برای صلح ناتو؛
 - ارائه کمک‌های مالی، فنی و لجستیک به کشورهای منطقه (Holtom, 2010: 20).
- ادامه همکاری‌های امنیتی کشورهای یاد شده با پیمان آتلانتیک شمالی را می‌توان نمادی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و نیازهای اقتصادی دانست. کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز در برنامه مشارکت برای صلح ناتو و معاهده امنیت دسته‌جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حضور دارند. عضویت کشورهای یاد شده در سازمان همکاری شانگهای نشان‌دهنده تلاش آنها برای رسیدن به اهداف اقتصادی از طریق مشارکت در نهادها و ساختارهای امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود.

یکی دیگر از وجوه همکاری سازمان ناتو با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی در قالب طرح مشارکت برای صلح است. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی برای ایجاد جاذبه امنیتی و اقتصادی برای چین کشورهایی، متعهد شده است که واحدهای شرکت کننده در طرح مشارکت برای صلح (PFP) به هنگام مواجه شدن با تهدید مستقیم علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و امنیتی شان، به رایزنی برای حل تهدید پردازد.

مواردی نظیر توسعه روابط نظامی بویژه در زمینه های آموزشی، برگزاری مانورهای مشترک، پاسداری از صلح، مدیریت بحران، عملیات جستجو و نجات، اقدامات انسان دوستانه، دفاع هوایی، کنترل دموکراتیک نیروهای دفاعی و عملیات های اضطراری غیرنظامی از جمله زمینه های همکاری در چارچوب این طرح می باشند. در این بین برای برخی از کشورها مانند آذربایجان و گرجستان شرکت فعال در این طرح به عنوان روندی که در نهایت به عضویت آنها در ناتو منجر خواهد، تلقی می شود و برخی دیگر آن را فرصت مناسبی برای توسعه همکاری های نظامی عملی و استفاده از تجربیات و امکانات ناتو می پندارند (O'Hanlon, 2009: 54).

۱-۳-۴- سیاست گذاری امنیت مشارکتی ناتو و روسیه

سیاست گذاری امنیت منطقه ای ناتو از سال ۲۰۰۹ به بعد تحت تأثیر رویکرد ژئوپلیتیکی برژینسکی و کیسینجر^۱ قرار گرفت. افراد یادشده بر این اعتقاد بودند که امنیت منطقه ای تابعی از ضرورت های موازنه گرا در سیاست جهانی می باشد. براساس چنین نگرشی بود که هیلاری کلینتون^۲، وزیر امور خارجه آمریکا در اولین دوره ریاست جمهوری باراک اوباما با اعطای دکمه زردرنگ به سرگئی لاوروف^۳، رویکرد نمادین جدید آمریکا برای همکاری های راهبردی با روسیه را در قالب امنیت مشارکتی ارائه داد.

1-Henry Alfred Kissinger

2-Hillary Rodham Clinton

3- Sergey Lavrov

هیلاری کلینتون مفهوم «تنظیم جدید راهبردی»^۱ را برای امنیت مشارکتی با روسیه و در راستای ضرورت‌های مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای دوران بعد از جنگ سرد به کار گرفت. نگرش باراک اوباما را باید تنظیم مجدد فرآیند امنیتی در مناطق آشوب‌زده و در فضای همکاری‌جویانه با روسیه دانست. اگرچه در نگرش امنیتی آمریکا، روسیه هیچگاه در فضای کشورهای مشترک‌المنافع امنیتی جهان غرب قرار نمی‌گیرد، اما ضرورت‌های موازنه‌گرایی راهبردی منجر به تغییر در نگرش امنیتی آمریکا در جهت گسترش همکاری‌های امنیتی با روسیه شده است.

اگرچه بحران اوکراین معادله قدرت و امنیت منطقه‌ای را دگرگون کرد اما واقعیت‌های راهبردی، بیانگر جلوه‌هایی از همکاری‌گرایی راهبردی ناتو و روسیه در محیط‌های بحرانی در سال‌های بعد از جنگ سرد بوده است. روسیه در فضای شورای امنیت سازمان ملل نیز بسیاری از رویکردهای راهبردی و امنیتی آمریکا را مورد توجه و پذیرش قرار داد. یکی از تاکتیک‌های اصلی آمریکا در فرآیند امنیت‌سازی را می‌توان مشارکت ناتو و روسیه دانست. چنین اقدامی به‌عنوان یکی از ضرورت‌های نهادینه‌سازی بازیگران در نظام سیاسی بین‌المللی محسوب می‌شود.

نظریه‌پردازان استراتژی‌گرا در ایالات متحده اعتقاد دارند که آمریکا نمی‌تواند روسیه را در روند مقابله با تهدیدها و بحران‌های امنیتی در حوزه‌های منطقه‌ای نادیده انگارد. کانال ارتباط رسمی بین کشورهای عضو و روسیه، شورای ناتو - روسیه می‌باشد. بهره‌گیری از نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند به‌عنوان ابزاری جهت پیشگیری از بحران‌ها، تحلیل رویدادها، طرح ایده‌ها و توافق در مورد چگونگی انجام اقدامات مشترک در ارتباط با مناطق بحرانی مورد توجه قرار گیرد (Gaus, 2003-4: 25).

براساس ضرورت‌های امنیت‌سازی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، کشورهای عضو ناتو موظف به پذیرش فرآیند همکاری‌هایی گردیده‌اند که در چارچوب ساختار مشورتی شورای

ناتو - روسیه معنا پیا می‌کند. این شورا وظیفه دارد تا روند امنیت نهادینه شده بین قدرت‌های بزرگ را پیگیری و تحقق بخشد. انجام چنین اقدامی از طریق تمرکز بر فرصت‌های عملی جهت همکاری چندجانبه امنیتی در زمینه‌های مشترک مانند عدم اشاعه هسته‌ای، کنترل تسلیحات، مبارزه با تروریسم، دفاع موشکی، مدیریت مؤثر بحران‌ها، عملیات صلح، امنیت دریایی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر انجام گرفته است (Brzezinski, 2009: 20).

۵- تحلیل و نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد معطوف به نهادگرایی، گسترش و مقابله با تهدیدها بوده است. تهدیدها در نگرش کارگزاران سیاست خارجی آمریکا و کشورهای ناتو معطوف به چگونگی مقابله با بحران‌های آشوب‌ساز منطقه‌ای تلقی می‌شود. گسترش ناتو را باید به‌عنوان یکی از واقعیت‌های راهبردی سیاست بین‌الملل بعد از تغییر در ساختار نظام بین‌الملل دانست. در سال‌های بعد از جنگ سرد، الگوهای کنش راهبردی آمریکا و سایر کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در فضای همکاری‌های چندجانبه قرار گرفت. چندجانبه‌گرایی نهادی برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای را باید محور اصلی سیاست‌گذاری امنیتی ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد دانست. نشانه‌های چنین فرآیندی را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

- تمامی ۲۷ کشور عضو ناتو در اجلاس ۲۰۰۴ استانبول که بعداً به ۲۸ کشور افزایش یافت، بر گسترش مسئولیت‌های ناتو در منطقه خاورمیانه تأکید کردند. شیفر دبیر کل ناتو پیشنهاد گفتگوهای امنیتی ناتو با کشورهای منطقه خاورمیانه را ارائه داد. ناتو ثبات و امنیت در منطقه خاورمیانه را کلیدی برای آرامش و ثبات در کل دنیا می‌داند. حضور چند ساله نیروهای حافظ امنیت ناتو در افغانستان و موافقت اخیر اعضای ناتو در استانبول مبنی بر مساعدت به دولت جدید عراق از طریق آموزش نیروهای امنیتی آن کشور، می‌تواند ایفای نقش بیشتر ناتو در مسائل مختلف منطقه‌ای را به‌دنبال داشته باشد.

- موج دوم سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو معطوف به اجرای برنامه «مشارکت برای صلح» بوده که در سال ۱۹۹۴ مطرح شده و اهدافی همانند افزایش متحدان ناتو در مجموعه کشورهای غیرعربی را دنبال می‌کرد. همکاری‌های ناتو با این برنامه ادامه دارد، اهمیت این همکاری‌ها به‌میزانی است که شیفر دبیرکل ناتو اعلام کرده است با وجود اینکه کشورهای همکار ناتو از استانداردهای خوبی در زمینه‌های حقوق بشر و دموکراسی برخوردار نیستند اما ناتو همکاری خود را در زمینه مبارزه با تروریسم با آنها ادامه می‌دهد.

- در کنفرانس مشترک ناتو و شورای همکاری خلیج فارس که در آوریل ۲۰۰۴ در دوحه برگزار شد در زمینه‌هایی چون تبادل اطلاعات، ارائه آموزش‌های نظامی و عملیات ضدتروریستی توافقاتی حاصل گردید. ابتکار همکاری استانبول که در مارس ۲۰۰۴ در نشست ناتو در استانبول ارائه شد، کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ، بویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را به همکاری عملی با ناتو دعوت می‌کند. «ابتکار همکاری‌های استانبول» برای افزایش همکاری با کشورهای منطقه، بویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و افزایش امنیت و ثبات منطقه‌ای، از سوی ناتو پیشنهاد شده است.

روند سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو بیانگر آن است که این مجموعه، فعالیت‌هایی از

جمله:

- مقابله با تروریسم؛
- مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛
- همکاری در امور امنیت مرزی به‌منظور مبارزه با قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و انسان؛
- تهیه برنامه‌های مشترک جهت مقابله با مصائب بزرگ و شرایط اضطراری؛
- آموزش‌های نظامی و امنیتی؛
- شرکت در تمرین‌های ناتو؛
- ارائه خدمات و کمک‌های فنی برای انجام اصلاحات در سیستم‌های نظامی و مناسبات نظامی مدنی؛

- هماهنگ‌سازی سیستم‌ها و تجهیزات نظامی به‌منظور حذف ناسازگاری‌ها و تسهیل اقدامات مشترک را در دستور کار قرار داده است.

در مارس ۲۰۰۵ کنفرانس ناتو و خاورمیانه بزرگ تشکیل شده و برای نخستین بار، بر لزوم نزدیکی ناتو با کشورهای همکاری خلیج فارس تأکید شد. ناتو در موج اول و دوم گسترش خود، حوزه‌های اروپای شرقی و بالتیک را در کنترل ژئوپلیتیکی و راهبردی خود قرار داد، اما این فرآیند به‌گونه‌ای تدریجی از سال ۲۰۰۳ به بعد به خاورمیانه گسترش یافت. علت اصلی گسترش ناتو به خاورمیانه در چارچوب اجلاس استانبول ۲۰۰۴ و دفاع هوشمند انجام گرفته است.

- توسعه همکاری ناتو با این کشورها در جهت منافع ناتو در زمینه‌های عدم اشاعه، مبارزه با تروریسم، امنیت انرژی و امنیت بین‌الملل بوده است. در این راستا، آمریکا و سایر کشورهای عضو، تعاملات خود را از طریق ابتکار استانبول و گفتگو با کشورهای حوزه مدیترانه برای مقابله با تهدیدهای ادراکی خود نسبت به موضوعات خاورمیانه پیگیری می‌نمایند.

- گسترش ناتو به شرق نه تنها به حوزه کشورهای اروپای مرکزی و شرقی منتقل گردید، بلکه روند گسترش ناتو در حوزه‌های آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه نیز مشاهده می‌شود. سابقه گفتگوهای ناتو با کشورهای حوزه دریای مدیترانه به سال ۱۹۹۴ برمی‌گردد. این گفتگوها با مشارکت ۷ کشور منطقه آغاز گردید. هدف اصلی انجام چنین مذاکراتی اعتمادسازی، شفاف‌سازی و همکاری چندجانبه برای امنیت‌سازی منطقه‌ای تلقی می‌شود.

- ناتو در سال‌های ۱۹۹۳ به بعد از الگوی پیشرفت تاکتیکی و مرحله‌ای استفاده کرده است. نظریه‌پردازان امنیتی آمریکا بر این اعتقادند که ناتو باید رویکرد روابط خود با کشورهای منطقه دریای مدیترانه و خاورمیانه را بر اساس اصل بردباری و شکیبایی استوار نماید. آنان همچنین تلاش دارند تا فرآیندهای گسترش ناتو از طریق مذاکرات سیاسی و همکاری‌های عملی انجام پذیرد. چنین روندی از سال ۲۰۰۴ به حوزه منطقه‌ای خاورمیانه گسترش یافته

است. جنگ علیه لیبی در سال ۲۰۱۱ را باید نماد همکاری عملیاتی ناتو برای مقابله با نظام‌های سیاسی ضدغربی در منطقه تلقی کرد.

- نشانه‌های جدیدی در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ناتو در ماه‌های بعد از بحران اوکراین مشاهده می‌شود. اگرچه بعد از بحران اوکراین، شورای ناتو و روسیه کارکرد خود را از دست داده‌اند، اما روند گسترش ناتو از طریق حداکثرسازی روابط ناتو، اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار عرب ادامه دارد. براساس چنین نشانه‌هایی است که در جنگ غزه جولای ۲۰۱۴ هیچ‌یک از کشورهای عرب اقدام مؤثری در حمایت از حماس به‌عمل نیاوردند.

- هریک از نشانه‌های کنش امنیت منطقه‌ای ناتو را باید در قالب سیاست‌گذاری کنش مشارکتی مشاهده نمود. سازوکارهای امنیت‌سازی ناتو در فضای منطقه‌ای معطوف به مقابله با تهدیدهایی است که در قالب عوامل و نیروهای آشوب‌ساز قرار می‌گیرد. چندجانبه‌گرایی امنیت منطقه‌ای منجر به پیگیری اهدافی همانند امنیت جمعی، تقسیم وظایف، دفاع از هم‌پیمانان، راهبری مشترک و سازماندهی فرآیندی دانست که دفاع از ارزش‌های مشترک در قالب مجموعه امنیت منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد.

۶- قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از معاونت پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران که مقاله حاضر را در قالب گزینش مورد پذیرش قرار داده است، تشکر نماید.

References

1. Ahadi, Afsane (2010), "NATO's New Strategic Concept, the future of transatlantic relations," Foreign Policy Quarterly, No. 3, fall [in Persian].
2. Albright, Madeleine (2009), "Assured Security: Dynamic Engagement", Analysis & Recommendations of the Group of Experts on a New Strategic Concept for NATO, Brussels: NATO Department.
3. Ehteshami, Anoushiravan and Heinboosh (2004), "Foreign Policy Middle East countries", translated by: Golmohammadi, Tehran: Institute Strategic Studies [in Persian].
4. Arendt, Eric (2000), "Military capacity and the risk of war", translated by: Sied shmsaldyn Myrabootalby, Muhammad Khosh ghadam Nia and Parvez Ghasemi, Tehran: Islamic Revolution Iranian Revolutionary Guards Command and General Staff Faculty [in Persian].
5. Askari, Mahmoud (2005), "Management of regional defense," defensive strategy Quarterly, Vol. 6, No. 9, autumn[in Persian].
6. Askylz, Robert (2005), "The Future War", translated by Abdul Majid Heydari, Tehran: Islamic Revolution Iranian Revolutionary Guards Dafoos[in Persian].
7. Baldwin, David (2001), "A Study of Security and the Cold War", translated by Alireza Tayebnia, Tehran: nay publication [in Persian].
8. Barry Buzan, Ole Wæver, Jaap de Wilde (2007), Security: A New Framework for Analysis, translated by Ali Tayeb, Tehran: Institute of Strategic Studies [in Persian].
9. Brzezinski, Zbigniew (2009), "An Agenda for NATO: Foreign Affairs", September/October.
10. Chris Berg, Louis (2007), "Constructive struggles", translated Qhrmanpvr Asgar, Tehran: Center for Strategic Research [in Persian].
11. Craig A. Snyder (2005), Contemporary Security and Strategy, Translated by: Hossein Mohammed Najm, Tehran: Iran's Islamic Revolution Iranian Revolutionary Guards Command and General Staff Faculty [in Persian].
12. Emerson M. S. Niou, Peter C. Ordeshook, Gregory F. Rose(2002), The balance of power: stability in international system, translated & publisher, Tehran, Institute for Strategic Studies [in Persian].
13. Gause, Gregorg (2003-4), Balancing what? Threat Perception and Alliance Choice in the Gulf, Security Studies, Vol. 13, No. 2, winter.
14. Gelb, Leslie (2009), power Rules, New York: Harper- International Institute for Strategic Studies (2010), "the Military Balance 2009-2010", London: IISS.

15. Hill, Christopher (2009), "Nature's changing foreign policy", translated by Ali Tayeb and Bozorgi Vahid, Tehran: Center for Strategic Studies [in Persian].
16. Ikenberry, G. John (2003), America unrivaled: the future of the balance of power, Translated by: Aazim Fazli Poor, Tehran: Institute of Abrar Moaser[in Persian].
17. Johnson, Stewart and others (2005), "New challenges and new tools for decision making defense", translated by MJ Zangane, Tehran: Islamic Revolution Iranian Revolutionary Guards Joint Chiefs of Staff [in Persian].
18. Joint Military Intelligence College (2004), "Global war on Terrorism: Analyzing the Strategic Threat", Washington DC: College Press.
19. Kagan, Robert (2004), "Of Paradise and Power: America versus Europe in the New World Order", knopf.
20. Korski, Daniel (2008), "A Checklist for Enhanced EU-NATO Cooperation", in Revisiting NATO ESDP Relations, Security & Defense Agenda (SDA) Discussion Paper, Brussels.
21. Kutler, Stanley (2003), Dictionary of American History, London: Thomson Gale Publishing.
22. Mossalanejad, Abbas (2012), Economic Policy, models, methods and processes", Second Edition, Tehran: Rohkdade naow [in Persian].
23. Mossalanejad, Abbas (2014), Geopolitics of Identity and Security Policy in the Regional Balance of the Middle East, Geopolitics Quarterly, Volume: 10, No.2, Summer2014 [in Persian].
24. O'Hanlon, Michael (2009), "Expanding Global Military Capacity for Humanitarian Intervention", Washington, DC: The Brookings Institute Press.
25. Rozoft, Rick (2009), "NATO In The Persian Gulf from Third World War to the Istanbul Cooperation Initiative", February 7.
26. Saed, Nader (2010), "National Security Strategy of the United States in 2010 and their impact on the national security the Islamic Republic of Iran", Tehran: Center for Strategic Research. [in Persian].
27. Singer, David (2009), "The manner of decision-making in foreign policy", translated by Mohammad Jafar Javadi Arjomand, Tehran: Publication of Mizan[in Persian].
28. Tishhyar, Mandana (2009), "The NATO policies in Eurasia", Central Eurasian Studies Quarterly, Vol. 2, No. 4 [in Persian].
29. Weitz, Richard (2010), "The limits of Partnership: China, NATO and the Afghan War", China Security, fall.
30. Yaffe, Michael (2004), The Gulf and a New Middle East Security system, Middle East Policy, Vol. 4, No 3, fall.
31. Zagarski, Andre (2009), "Opportunities and challenges for NATO-Russia relations", translated by Sajjad Soltanzadh, Negah monthly, Issue 23 [in Persian].